

هویت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و چشم‌انداز آینده

* مرتضی بابایی

** محمد مهدی باباپور

*** علی قاسمی

چکیده

مهم‌ترین چالش جهان اسلام در دوره معاصر، چالش فکری و فرهنگی متأثر از هجوم آموزه‌های تمدن غرب و متعاقب آن بروز بحران هویت است. در چنین شرایطی انقلاب اسلامی بر پایه مبانی اسلامی، هویت فرهنگی جدیدی که از آن می‌توان با عنوان «هویت اسلامی - انسانی» یاد کرد را به ارمغان آورد و نقطه عطف تاریخی جهان اسلام شد و مفاهیم ناب الهی - انسانی در چارچوب آموزه‌های دین مبین اسلام احیاء گردید. پژوهش حاضر تلاش دارد پیوندهای هویتی انقلاب اسلامی با تحولات معاصر جهان اسلام را تحلیل و اثبات نماید. هویت‌خواهی که از عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی بود، به دلیل ظرفیت فرهنگی ایجاد شده و غنای محتوایی، موجب احیای هویت در جهان اسلام گشت. از این رو با پیوند دو مقوله هویت و فرهنگ، رفتارها، کنش و واکنش‌های جوامع اسلامی را بر اساس هویت فرهنگی ایجاد شده توسط انقلاب اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بر همین اساس ضمن احصای فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌آمده، به ترسیم چشم‌انداز آینده پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، هویت فرهنگی، بیداری اسلامی، چالش‌های انقلاب اسلامی.

m_babaei@sbu.ac.ir

sbu.ac.ir@m_babapour

ali.qasemi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۷

*. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی و مدرس گروه معارف اسلامی.

** . دانشیار دانشگاه شهید بهشتی.

***. استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۸

طرح مسئله

در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی کشور ایران، وقوع انقلاب اسلامی را می‌توان حرکتی بنیادین و تحولی اساسی، مبتنی بر هویت ایرانیان دانست؛ چراکه هویت تاریخی و فرهنگی ملت ایران با اندیشه‌ها و مناسک دینی و حضور دین در کلیه عرصه‌های حیات اجتماعی در طول قرن‌ها معنا یافته و ترویج اندیشه‌ای که دین را نادیده می‌گرفت، به بحران‌های فکری عمیقی انجامید که پس‌لرزه‌های آن به کلیه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز رسید. از این رو انقلاب اسلامی ایران؛ بازنمایی، خودفهمی و هویت‌یابی فرهنگی و به تعبیری یک نوع کنش فرهنگی - هویتی درمقابل ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ برآمده از مدرنیته‌ای بود که با ترویج و تبلیغ آن در ایران توسط حاکمان عصر پهلوی، محو هویت بومی مردمان این سرزمین را در دستور کار خود قرار داده بود.

از منظر دیگر، بحران هویتی که منجر به انقلاب اسلامی شد، موجب زایش هویت فرهنگی جدیدی گردید که با نفی نگاه تقلیدی لیکن مبتنی بر آموزه‌های دینی و ملی، خواهان رفع زمینه‌های بحران هویتی ناشی از مظاهر مدرنیته شد. بدین سبب بازیابی هویت فرهنگی را می‌توان مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی و نیز اساسی‌ترین تفاوت‌های این انقلاب با سایر انقلاب‌های به وقوع پیوسته دانست که علاوه بر پاسخ در خور به مسئله هویت در ایران، به لحاظ ماهیت فراملیتی، نشان داد که با تکیه بر تعالیم و احکام اسلامی می‌توان قیام کرد و با مینا قرار دادن ایدئولوژی اسلامی به تشکیل حکومت اسلامی دست یازید و بر استبداد و استکبار پیروز شد.

بر همین اساس انقلاب اسلامی را باید حرکتی نوگرایانه فرهنگی و نماد جنبش هویت‌گرایی دانست که با توجه به کارآمدی، پتانسیل بالا و همچنین غنای محتوایی و معنایی خود محدود و محصور به تنگنای زمانی و مکانی کشور ایران نشد؛ مرزهای جغرافیایی را در نوردید و تأثیرات بنیادینی چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم در سطوح مختلف برجای گذاشت و به عنوان الگویی موفق در جهت مطرح ساختن اسلام به عنوان مکتب حیات‌بخش به سایر ملت‌ها سرایت نمود.

در شرایطی که کشورهای اسلامی و ملت‌های مسلمان به دلیل هجمه و حضور همه‌جانبه غرب هویت خود را متشتت می‌دیدند به گونه‌ای که به لحاظ فکری از تأمل در باب وضعیت خود درمانده بودند، انقلاب اسلامی توانست روح تازه‌ای در این کالبد بی‌جان بدمد و متعاقب تشکیل جمهوری اسلامی، ملت‌های مسلمان هویتی تازه یافتند و احساس عزت و شخصیت اسلامی در آنها متجلی گردید. بنابراین ایدئولوژی اسلامی به عنوان مهم‌ترین منبع قدرت نرم انقلاب اسلامی، ذاتاً خصلت فرهنگی دارد و زبان مشترک مسلمانان جهان است.

بر همین اساس فرضیه ما در این مقاله آن است که آنچه که موجب پیروزی انقلاب اسلامی گردید، زمینه‌ها و بسترهای هویتی و فرهنگی ایرانیان بوده است که در فرآیند مبارزات انقلابی متجلی شد و در ادامه به حرکتی تأثیرگذار و هویت‌بخش در جهان اسلام تبدیل گردید. از این‌رو تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جهان اسلام را از زاویه هویت فرهنگی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و ابعاد مختلف تأثیرگذاری گفتمان و هویت فرهنگی انقلاب اسلامی بر جهان اسلام را از دو منظر فرصت‌ها و چالش‌ها بررسی و در خاتمه آینده حرکت‌های اسلامی را در پیوند با ظرفیت‌های فرهنگی - هویتی انقلاب اسلامی ایران تحلیل نموده‌ایم.

در خصوص ابعاد تأثیرگذاری فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، قالب‌ها و مدل‌های نظری مختلفی ارائه شده است. از آنجاکه روش گردآوری داده‌ها و تحلیل موضوعات در هر پژوهشی، تابع ماهیت موضوع است و در این پژوهش، موضوع، کیفی است بدین‌رو برای گردآوری داده‌ها از فنون کیفی بهره گرفته و مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای به‌عنوان روش پژوهش انتخاب شده است.

الف) چارچوب مفهومی

۱. هویت

هویت همچون بسیاری از مفاهیم انتزاعی، مفهومی سهل و ممتنع است و به‌واسطه ویژگی‌ها و خصوصیاتی که دارد، تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. واژه هویت یا الهوية کلمه‌ای است عربی از هو که ضمیر غایب مفرد مذکر است و از آن لفظ هو هو یا الهو هو را ساخته‌اند که اسم مرکب و معرفه به ال است. (الطایبی، ۱۳۷۸: ۱۳۹) معادل لاتین آن «Identity» است که از لغت «Identitas» مشتق شده و معنای تداوم و تمایز را به همراه دارد.

هویت مرز میان ما و دیگران است، همچنین مجموعه‌ای انفکاک‌ناپذیر از روابط مادی و معنوی است و نمی‌توان اثرات متقابل فرهنگی معنوی و مادی را در ساختار آن انکار نمود. (کولایی، ۱۳۸۶: ۵۲)

بی‌گمان پیشینه مسئله هویت به آغاز تاریخ انسان بازمی‌گردد. از دیرباز انسان‌ها به‌دنبال تعریف و شناسایی خویش، قبیله، قوم و ملیت و نیز کشف تمایزات خود از دیگران بوده‌اند و مباحث مربوط به این مقوله نیز از نظر روش‌شناسی در رشته‌های مختلف علمی مورد توجه قرار گرفته و اندیشمندان مختلف در علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی تلاش‌هایی برای تبیین آن در چارچوب آن علم داشته‌اند. (زهیری، ۱۳۸۹: ۱۸۹)

همچنین برخی از جامعه‌شناسان مقوله هویت را با دید جدلی و تقابلی آن تعریف کرده‌اند. در نگاه این گروه اساساً هویت در مقابل غیر، قابل طرح است. اگر فضا یک‌دست باشد، عنصر هویت خود را نشان

نمی‌دهد. از این منظر هویت به معنی هستی و وجود است، چیزی که وسیله شناسایی فرد باشد تا او را از دیگران متمایز کند. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۴)

در مجموع می‌توان گفت هویت وضعیتی است که به فرد می‌گوید او کیست و یک مجموعه معانی را برای فرد تولید می‌کند که مرجع کیستی و چیستی او را تشکیل می‌دهد. این مقوله به‌عنوان پدیده‌ای سیال و چندوجهی، حاصل فرآیند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی، همواره با تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع بشری شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر، هویت‌ها به‌طور تغییرناپذیری بین‌الذاتانی است و با مفاهیم اجتماعی و سمبل‌های فرهنگی آمیخته شده و با آنها تفسیر می‌شود.

۲. هویت فرهنگی

هویت فرهنگی، عبارت است از هم‌بستگی و یکپارچگی بافت معنوی که به‌واسطه آن، افراد یک حوزه، خود را متعلق به خود می‌دانند و از نظر دیگران نیز متعلق به هم شناخته می‌شوند. (شهدادی، ۱۳۵۱: ۲۸) در واقع هویت فرهنگی را می‌توان احساس هویت یک گروه و یا یک فرد دانست که تحت نفوذ یک فرهنگ بوده و به آن تعلق پیدا می‌کند.

هویت فرهنگی، عامل وحدت‌بخشی است که باعث می‌شود یک گروه از انسان‌ها با نگاهی فراملی و فراقومیتی دارای احساس مشترک باشند و از آنجاکه هویت و فرهنگ رابطه عمیقی دارند، اغلب هویت را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند.

در این چارچوب «جنبش‌های اجتماعی شکل گرفته اغلب حامل و واجد تلاش جمعی برای شکل دادن هویت و تأکید بر موضوعات فرهنگی هستند و درصدد دفاع از هویت پدید می‌آیند». وجود عنصر هویت و هم‌بستگی بدان معناست که احساس تعلق جمعی می‌تواند حتی پس از پایان یافتن یک اقدام یا مبارزه نیز حفظ شود.

هویت مؤثر زمانی ظهور می‌کند که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند. از نظر کاستلز این فرآیند ساخت هویت، به ایجاد سوژه می‌انجامد، سوژه‌ای دگرگون‌ساز که افراد به کمک تحلیل فرایندها و شرایط و فرایندهای مقاومت در تجربه‌های خود به معنایی همه‌جانبه دست می‌یابند. در اینجا ساختن هویت، پروژه یا برنامه‌ای برای یک زندگی متفاوت است و پیامد مرکزیت یافتن فرهنگ در متن جنبش‌های جدید، ارائه چشم‌انداز جدیدی از کنش‌های سیاسی و اجتماعی است که بر اهمیت فهم زمینه‌های شکل‌گیری ارزش‌ها و ترجیحات تأکید می‌شود. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲)

از نگاه امام خمینی علیه السلام نیز مهم‌ترین مؤلفه هویت ملت ایران، فرهنگ آن است. اهمیت و اولویت دین در ساخت هویت ایرانیان، ناشی از نگرش ایشان به اهمیت زیرساختی و زیربنایی فرهنگ است. بی‌شک بالاترین و والاترین عنصر که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشئت می‌گیرد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۵ / ۲۴۳)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در بیان مؤلفه‌های هویت فرهنگی، دو حوزه اصلی را برمی‌شمرند:

... مشخصه‌های فرهنگی و مزیت‌های فرهنگی که هویت فرهنگی یک ملت را تشکیل می‌دهند. (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۱ / ۴ / ۱۳۹۳)

۳. انقلاب اسلامی

انقلاب از جمله تحولات اجتماعی محسوب می‌شود که صاحب‌نظران با رویکردهای مختلفی این واژه را تعریف و مشخصات ویژه‌ای برای آن ذکر کرده‌اند. در واقع وقوع انقلاب، نقطه عطفی در تاریخ جوامع محسوب می‌شود که ظهور آن تحولی شگرف در مناسبات انسانی - اجتماعی آن جامعه پدید می‌آورد و زمینه ورود جامعه را به مرحله‌ای تازه از کنش تاریخی فراهم می‌کند. در مجموع و با در نظر گرفتن تعاریف مختلف می‌توان انقلاب اسلامی را یک تحول اجتماعی - سیاسی ریشه‌دار و اساسی دانست که به دنبال تغییر بنیادین در ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با حضور توده‌های مردم و به رهبری انسان صالح و تربیت شده مکتب اسلام صورت گرفته است. بر همین اساس این انقلاب در جهت تغییر ارزش‌های طاغوتی و جاهلانه به ارزش‌های توحیدی است که دارای ماهیتی مستمر، همیشگی و تمام‌ناشدنی می‌باشد و هدف نهایی این انقلاب، ایجاد تحول در انسان به منظور دستیابی به کمال نهایی و تشکیل جامعه آرمانی است که عموم افراد نیز از حیات طیبه منتعم می‌شوند. (سیاهپوش و ملکوتیان، ۱۳۹۶: ۲۶)

ب) بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری هویت فرهنگی متأثر از انقلاب اسلامی

تجربه نشان می‌دهد روند نوسازی و توسعه در جوامع جهان سوم، بدون توجه به شرایط فرهنگی و مقتضیات اجتماعی و عمدتاً با تکیه بر روش‌ها و برنامه‌های تحمیلی و تقلیدی صورت می‌گیرد. از این‌رو،

غالب رژیم‌های سیاسی در بستر نوسازی و یا فرایند توسعه، به سکولاریسم روی آوردند. این موضوع، پارادوکسی را در حکومت‌ها پدید می‌آورد که به جامعه تسری می‌یابد و به ظهور بحران هویت در سطوح مختلف اجتماعی منجر می‌گردد. در چنین اوضاعی، سیاست‌گذاران و متولیان قدرت، سخت به حوزه دین می‌تازند و بدین‌سان هنجارها، ارزش‌ها و هویت جمعی را - که از دین ملهم‌اند - نشانه می‌روند. (هنری لطیف‌پور، ۱۳۸۰: ۱۱۳) در همین راستا نظام ارزشی که در ایران از جانب رژیم پهلوی ترویج می‌شد، عمدتاً با تکیه بر روش‌ها و برنامه‌های تحمیلی و تقلیدی، هنجارهای جامعه ایرانی را در هم ریخت. سیاست‌هایی که در دوره پهلوی در ایران پی‌ریزی می‌شد، در واقع ائتلافی بود مثلی‌شکل میان شاه، روشنفکران وابسته و استعمار. آنچه در این دوره در به حاشیه‌راندن دین و نیروهای مذهبی در ابعاد مختلف آن رخ داد، بخشی به عرفی شدن و فرآیند نفوذ فرهنگ نوین غربی مربوط است و بخشی نیز به عرفی‌سازی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌هایی که در این دوره به اجرا در آمد. در کنار این عوامل، باستان‌گرایی نیز در خدمت عرفی‌سازی دین به کار می‌رفت و اقدامات مختلف دولت در زمینه بزرگداشت مفاخر ملی، نام‌گذاری شهرها، ترجمه متون پهلوی، تشویق پارسی‌نویسی، تغییر تقویم و ... همه در راستای «معرفی رژیم سلطنتی به‌مثابه برترین آلترناتیو»، «تغییر بنیادهای فرهنگی و هویتی»، «تحکیم و تقویت احساسات و گرایش‌های ناسیونالیستی» و «جانشین کردن اسطوره‌ها و فرهنگ کهن شاهنشاهی به‌جای باورها و اعتقادات اسلامی در ذهن مردم ایران»، ارزیابی می‌شود. در واقع رژیم پهلوی بدون توجه به شرایط فرهنگی و مقتضیات اجتماعی جامعه ایران در جستجوی هویت باستان‌گرایانه‌ای بود که در آن دین و مذهب جایگاهی نداشت و انقطاع فرهنگی و بحران هویت، ثمره چنین فرآیندی بود.

در ایدئولوژی پهلوی از نظر سیر تحولات، آغاز ورود اسلام به ایران مترادف با پایان عصر عظمت و اقتدار افسانه‌ای قوم ایرانی و شروع دوره فترت، ناامنی و از هم گسیختگی پنداشته می‌شد و هدف از همه اقدامات حکومت پهلوی، ایجاد یک فرهنگ علی‌البدل تحت حمایت دولت بود که بر کیش مدرنیسم و ملی‌گرایی استوار باشد تا سیطره فرهنگ اسلامی را بفرساید و از بین ببرد. (بنگرید به: اسماعیلی، ۱۳۸۶:

۱۷۵ - ۱۶۲)

از طرفی هرچند نخبگان حکومت پهلوی مدرن‌سازی را در همه عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی دنبال می‌کردند اما کوشیدند حوزه سیاسی در امان بماند که همین امر بحران را عمیق‌تر ساخت و زمینه‌های پیدایی بحران مشروعیت را فراهم کرد.

بنابراین در کنار چالش ارزش‌های جدید با ارزش‌های قدیم، آنچه بیش از همه موجب نارضایتی مردم از به خطراتادن هویت‌شان شد، این بود که حاملان نوسازی و مروجان ارزش‌های جدید، دولتمردانی

بودند که با تفسیر سلطانی و اقتدارگرایانه به تبلیغ و ترویج مدرنیسم همت گماشتند و مذهب و تجدد را در مقابل هم قرار دادند. (زهیری، ۱۳۸۹: ۱۲) بدین ترتیب در دولت پهلوی کوشش فراوانی صورت گرفت تا هویت ملی، آمیزه‌ای از گذشته پادشاهی ایرانی و مؤلفه‌های تجددطلبانه غربی باشد. ادعای دفاع از هویت ایرانی و از طرف دیگر تقابل با فرهنگ اسلامی، رفتاری متناقض از جانب دولت پهلوی به‌شمار می‌رود؛ چراکه فرهنگ اسلامی و به‌ویژه شیعی به حدی در ایران در طول اعصار ریشه دوانده و جزیی از هویت این مرز و بوم شده که حتی غیرمسلمانان ایرانی در ایام محرم و عاشورا، هماهنگ با سایر ایرانیان، به مراسم عزاداری می‌پردازند و اگر قصد رژیم واقعاً دفاع از هویت ایرانی بود، می‌باید به آنچه ایرانیان به‌عنوان هویت خود پذیرفته‌اند، ارج نهد و از آن صیانت کند، نه اینکه به بهانه دفاع از فرهنگ و هویت ملی، ایرانی بودن را تنها به ایران باستان محدود کند و با ایرانی مسلمان و مظاهر دینی او بستیزد. (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۰: ۸۱)

در این شرایط و طی فرآیند مبارزات انقلابی، اسلام شیعی با آرمان عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در پاسخ به اندیشه‌ها و گفتمان ضددینی و ناسیونالیستی رژیم پهلوی، به‌مثابه ایدئولوژی راهنمای عمل و رهایی‌بخش جلوه‌گر شد و جریان فکری اسلام فقهاتی - ولایتی (گفتمان اسلام سیاسی) به رهبری امام خمینی علیه‌السلام و با دغدغه حفظ هویت و کیان دینی وارد عرصه گردید و توانست به لحاظ قابلیت پذیرش و همخوانی با فرهنگ و اندیشه جامعه ایران، بر سایر اندیشه‌ها و گفتمان‌ها فائق آید.

ایجاد تغییرات اساسی در تفکر اجتهادی شیعه نسبت به سیاست، بطلان تز جدایی دین از سیاست، حرام شمردن تقیه و سکوت در برابر ظلم، حمله به دربار و نهاد سلطنت و ادامه مبارزه تا تغییر نظام سلطنتی به یک حکومت اسلامی از مهم‌ترین اقدامات امام خمینی علیه‌السلام بود. در واقع قرائت ایشان از آموزه‌های اسلام شیعی - دست‌کم در پاره‌ای موارد - چهره‌ای ایدئولوژیک بدان بخشید که تمامی دقایق و عناصر سایر ایدئولوژی‌های سیاسی - اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش را در برداشت. (اخوان مفرد، ۱۳۸۱: ۲۳۳) این نوع نگرش، بدون شک، مقدمه ذهنی برای ارائه نظریه حکومتی امام موسوم به «ولایت فقیه» شد که در واقع، موضوع اساسی آن «سیاسی بودن اسلام» و «لزوم آمیختگی مقوله دین و سیاست» بود. به تعبیر حامد الگار، امام خمینی تعریف جدیدی از رابطه شیعه و حکومت یا روحانیت و دولت ارائه کرد و بدین ترتیب مبارزات انقلابی برای سرنگونی نظام سیاسی موجود از لحاظ نظری توجیه‌پذیر شد. (الگار، ۱۳۶۰: ۵۷) بنابراین تغییر نظام سلطنتی و کسب قدرت سیاسی از طریق تشکیل حکومت اسلامی توسط فقهای جامع‌الشرایط مهم‌ترین رویکرد این نگرش محسوب می‌شود.

انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از ظرفیت فرهنگی و هویتی، خواستار احیای هویت اسلامی و تحول

بنیادین در نظام ارزشی کشور بود. هویت‌خواهی و کسب شخصیت در شعارها و هنجارهای برآمده از انقلاب اسلامی به خوبی مشخص می‌باشد. شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بازتاب هویت اسلامی و ملی و حاکم شدن بر سرنوشت خویش و قطع سلطه و نفوذ قدرت‌های خارجی است. (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۹۷) بر همین اساس، تلاش می‌شد عناصر غربی از نظام ارزشی جامعه زدوده شود و نظام فکری و فرهنگی ملهم از ارزش‌های متعالی اسلامی، جایگزین آن گردد. بدین‌سان در جریان حرکت انقلابی مردم ایران، هویت فرهنگی جدیدی تحت عنوان هویت اسلامی - انسانی شکل گرفت و با فروپاشی رژیم پادشاهی در ایران، نظام اسلامی با سرشت انقلابی و بر پایه گفتمان شیعی، جایگزین آن شد و نخبگان مذهبی پس از انقلاب سخت، دل مشغول پالایش اخلاقی جامعه بودند، جامعه‌ای که ارزش‌های غربی، آن را دچار بحران هویت کرده بود. بدین سبب از یک زاویه می‌توان گفت که انقلاب اسلامی پاسخی بود برای حل بحران هویت که جامعه ایرانی را عمیقاً متأثر ساخته بود. (زهیری، ۱۳۸۹: ۱۴۱ - ۱۴۰)

البته تغییر و تحولات ساختاری و هنجاری در درون کشور تنها یک‌دسته از اهداف انقلاب است، دسته دیگر از اهداف انقلاب ناظر بر تغییر و تحول شگرف در جوامع دیگر و به‌ویژه در نظم و نظام بین‌المللی و شیوه تعامل کشورهاست. لذا رسالت و مسئولیت انقلاب فراملی، مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد و کلیه جوامع متجانس و غیرمتجانس در سطوح منطقه‌ای و جهانی را در برمی‌گیرد. (دهقانی، ۱۳۸۶: ۸۳ - ۸۲) در واقع با وقوع انقلاب اسلامی، ایران مرکزیت ایدئولوژیک یافت و با گذر اندیشه انقلاب اسلامی از مرحله نظریه سیاسی به مرحله سیاست عملی، انتقال این تجربه به سایر ملت‌ها آغاز شد. از این منظر بهره‌گیری از دین و ظرفیت‌های فرهنگی در ایجاد تحول اجتماعی مطلوب را می‌توان مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌گران مسلمان و جنبش بیداری اسلامی دانست. بر همین اساس در ادامه پژوهش از دو منظر «فرصت‌ها» و «چالش‌ها»، به تأثیرات انقلاب اسلامی از منظر هویت فرهنگی اشاره و سپس به ترسیم «چشم‌انداز آینده» می‌پردازیم.

ج) تأثیرات انقلاب اسلامی از منظر هویت فرهنگی

۱. فرصت‌ها

بر اساس آنچه مفروض است اگر هویت‌گرایی تبدیل به کنش اجتماعی شود، زمینه‌های قدرت نرم را فراهم می‌کند و آنچه که انقلاب اسلامی ایران را از سایر انقلاب‌ها متمایز نموده، وجه هویتی و فرهنگی و جنبه نرم‌افزارگرایانه آن است که با توجه به جاذبیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج

حرکت‌ها و سابقه مشترک دینی و همچنین تاریخی و شرایط محیطی، منطقه‌ای و بین‌المللی به پدیده‌ای تاثیرگذار در جهان اسلام تبدیل و این مایه‌های اثر بخش موجب بروز فرصت‌هایی گردیده که مورد اشاره قرار می‌گیرد.

یک. ترویج گفتمان اسلام سیاسی و تأثیر بر حرکت بیداری اسلامی

مسئله احیاء و تجدید حیات اسلام و بیداری مسلمانان و به‌دنبال آن، تجدید بنا یا بازسازی تفکر دینی در قرون اخیر از طرف رهبران، مصلحان و متفکران دینی جهان اسلام به‌منظور رفع عقب‌ماندگی و انحطاط داخلی و همچنین در جهت برخورد با سلطه غرب و جبران تحقیرهای گذشته، همواره طرح و دنبال گردیده است. علت اصلی تکوین این حرکت‌ها و جنبش‌ها را باید در بروز بحران هویت بین‌ملت‌های مسلمان ریشه‌یابی نمود؛ چراکه هویت دینی و ملی آنان بر اثر حضور حکومت‌های دست‌نشانده و وابسته و همچنین سیاست‌های دین‌ستیزانه مخدوش گردیده است. آنچه مسلم است عامل اصلی و پیش‌برنده در این حرکت‌ها، اسلام‌خواهی و برآورده شدن تقاضاهای دینی آنان است که طی سالیان گذشته انباشت شده و عدم‌پاسخ‌گویی مناسب به آنها منجر به خروج از انفعال و بروز رفتار تهاجمی گردیده است. ظهور و تبلور اسلام سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی ایران، ارزشی ماندگار و هویتی جهانی را برای ملت‌های آزاده جهان فراهم نمود و دیگر هویت‌های مسلط و استعماری را در محاق و به معرض انتقاد و طرد ملت‌ها قرار داد.

امام خمینی علیه السلام با عینیت بخشیدن به نظام اسلامی، فرایند اسلام سیاسی را وارد مرحله جدیدی نمود. در واقع «اسلام سیاسی» اصطلاح جدیدی است که در برابر «اسلام سنتی» پدید آمده است. (بهرروز لک، ۱۳۸۶: ۴۷) در گفتمان اسلام سیاسی، هویت اسلامی در کانون عمل سیاسی قرار می‌گیرد. به عبارتی، در این گفتمان، اسلام به‌عنوان یک شاخص، متکامل‌ترین حلقه از سلسله جنبش‌های اسلامی در دوران معاصر و نقطه عطفی در حرکات و جنبش‌های فکری و فرهنگی به‌شمار می‌آید. این انقلاب بر ذهنیت‌ها و موقعیت دینی - سیاسی - مسلمانان و مشروعیت دولت‌های حاکم تکان شدیدی وارد کرد و دوباره نقش دین و مذهب را در جامعه و سیاست مطرح ساخت. (موثقی، ۱۳۷۸: ۱۳۹) از سوی دیگر، آنچه در قالب بیداری اسلامی در کشورهای عمدتاً سنی‌مذهب رخ داده است، همچون انقلاب اسلامی، مقاومت در برابر حاکم بود. این در حالی است که مقاومت در برابر حاکم در اندیشه قاطبه اهل سنت مجاز نیست و این مسئله از تحولی اساسی در اندیشه اهل سنت حکایت دارد که زمینه‌ساز هم‌گرایی هرچه بیشتر اندیشه سیاسی اهل سنت و شیعه در آینده خواهد شد.

بسیاری از صاحب‌نظران در پدیده جنبش‌های اسلامی معاصر، بیداری جوامع اسلامی را متأثر از نهضت فکری انقلاب اسلامی ایران دانسته‌اند که توانسته است به چند قرن خمودی و انحطاط در تمدن اسلامی خاتمه داده و موجب بروز نوعی احیای اسلامی بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام شود. بنابراین باید اذعان داشت گفتمان اسلام سیاسی با تکیه بر عناصر وحدانی و خداپورانه توانست توده‌های عظیم مردم را با خود همراه سازد و با استفاده از زبان دین به مردم هویت بخشد و به راحتی توده‌ها را به حرکت وادارد. لذا ظرفیت فرهنگی - هویتی انقلاب اسلامی ایران، نقش بسیار زیادی در ترویج حرکت به سمت اسلام سیاسی و همچنین ظهور مجموعه خیزش‌های ملت‌های مسلمان را داشته و آموزه‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی به‌عنوان الگویی موفق در روند بیداری اسلامی مطرح است که ذیلاً به ابعاد آن اشاره می‌کنیم.

بیداری اسلامی و مراحل آن: بیداری اسلامی جنبشی اجتماعی است که نقطه عطف آن وجود عناصر اسلامی است که آن را از سایر جنبش‌ها متمایز می‌کند. در تعریف دیگر می‌توان بیداری اسلامی را توجه و خواست ملت‌های مسلمان برای بازگشت به زندگی و فرهنگ و هویت اسلامی دانست. به عبارتی می‌توان گفت بیداری اسلامی زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است که در پرتو آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی الهی بار دیگر زنده می‌شود و یا حیات می‌یابد. (خواججه‌سروی، ۱۳۹۲: ۱۵۳)

باید توجه داشت که جنبش‌های بیداری در خلأ صورت نمی‌گیرند و متأثر از شرایط داخلی و بین‌المللی متعددی هستند. در شکل‌گیری حرکت‌های بیداری، ترس از دادن هویت را باید پایه و اساس دانست.

گرچه آغاز رواج و کاربرد بیداری اسلامی و اسلام سیاسی متأخر است اما به‌نظر می‌رسد در واکاوی تاریخی، این مقوله از قدمتی حداقل ۱۵۰ ساله برخوردار است که از آغاز تاکنون سه مرحله را پشت‌سر گذاشته است:

موج اول: از مبارزات سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا نهضت امام خمینی علیه‌السلام.
 موج دوم: از نهضت امام خمینی علیه‌السلام و پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر فقاقت اصیل اسلامی و محور قرار دادن اسلام سیاسی در تشکیل حکومت تا بهار بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا.
 موج سوم: از پیدایش تحولات اخیر منطقه تاکنون (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۶۹).

تأثیرات انقلاب اسلامی به فراتر از منطقه راه یافته و الهام‌بخش برخی حرکت‌های عدالت‌خواهانه و ضدنظام‌سرمایه‌داری نیز شده است.

نمودهای تأثیرپذیری: تأثیرات انقلاب اسلامی بر ملل آزادی‌خواه جهان دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگونی است که مصادیق آن را در دو بخش «انگاره‌ها» و «آموزه‌های کلی انقلاب اسلامی» همچون استبداد و استکبارستیزی، حمایت از مظلومین و مستضعفین و عدالت‌خواهی و همچنین نشانه‌های عینی و مصداقی می‌توان بررسی نمود.

به‌عنوان نمونه مقارن پیروزی انقلاب شاهد فتح مکه توسط گروه اخوان المسلمین عربستان هستیم، گرچه گروهی وهابی بودند اما شعارهای آنان مبنی بر این اعتقاد که تنها راه مبارزه، راه امام حسین علیه السلام است و نیز اعتقاد به مهدویت، موجب شد که آنها را متهم به خمینیسم نمایند. شورش ۴۰۰ هزار نفری شیعیان مقارن پیروزی انقلاب در روز عاشورا در شهر حضا و به خاک و خون کشیده شدن آنان توسط عمال آل سعود و قیام‌های مردم بحرین، عراق، لبنان، فلسطین و ده‌ها مصداق دیگر نمونه‌هایی از تأثیرپذیری است. (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۲: ۱۸۳)

بنابراین موج بیداری در بین ملت‌های مسلمان را باید در رواج اسلام سیاسی متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی دانست که تضعیف گفتمان سکولاریزم با به چالش کشیدن اصول بنیادین آن در روابط بین‌الملل از مهم‌ترین پیامدهای آن است. درحقیقت نظریه جدایی دین از دولت به‌عنوان یک انحراف از سنت سیاسی اسلام تلقی گردید و در این خصوص سایر ملت‌های مسلمان نیز از جمهوری اسلامی الهام گرفتند.

دو. ترویج الگو و فرهنگ مردم‌سالاری دینی

ایرانیان در سرآغاز قرن بیستم با آغاز نهضت مشروطه، حرکت به سوی مردم‌سالاری را بنیان نهادند و گام در راهی نهادند که سر منزلش نمی‌توانست جز واقعیت یافتن یک دموکراسی بومی و دینی در ایران باشد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت مردم‌سالاری دینی با دو رکن الهی و مردمی به منصفه ظهور رسید و نظام جدید با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را به خوبی تبیین کرد. ترویج الگوی مردم‌سالاری دینی از سوی جمهوری اسلامی در جهان، موجب توسعه فرهنگ تعامل‌مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواسته مردم برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی شده است. این امر با احیای ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها، گرایش به مذهب به‌مثابه مبنای حکومت مردمی را تقویت نموده است. از این‌رو اجرای صحیح الگوی مردم‌سالاری دینی، اشتیاق جهانیان، به‌ویژه ملت‌های مسلمان به نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در صحنه بین‌الملل را افزایش داده و

از این طریق جمهوری اسلامی توان متقاعدسازی دیگر ملل از زاویه توان شکل‌دهی به ترجیحات و اولویت‌های آنان را به‌دست آورده است؛ موضوعی که جایگاه قدرت نرم را در فرایند استقرار بنیان‌های انقلاب اسلامی آشکار می‌سازد. (هرسیح، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

بنابراین و با توجه به نقش محوری مردم در تئوری و عمل انقلاب اسلامی، می‌توانیم مردم‌باوری و مردم‌محوری به معنی بسیط آن را از جمله مفاهیم بنیادین انقلاب اسلامی به حساب آوریم که تبدیل به الگویی موفق گردیده است.

سه. ترویج مکتب تشیع

پیروزی انقلاب اسلامی جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل کرد. شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع نداشتند و اسلام را از دریچه اکثریت می‌دیدند و مطالعات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ شدند. به‌جرات می‌توان ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیرمسلمانان که قبلاً معطوف به شناخت تعالیم اسلامی با تعبیر اهل سنت و جماعت بود، تحول اساسی پیدا کرد و گرایش به درک اسلام از دید مکتب تشیع بیشتر شد و حتی شمار قابل توجهی از اهل سنت بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی علاقه جدی به شناخت واقعیت‌های مکتب تشیع پیدا کردند و به دنبال یافتن رموز و سازوکاری بودند که در اثر آن انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست نظامی را تأسیس کند که در آن ارزش‌های اسلامی حاکم باشد. (محمدی، ۱۳۸۴: ۶۵)

چهار. احیای الگوی نظام سیاسی مبتنی بر معنویت و اخلاق

از آنجا که انقلاب اسلامی در متن و جوهره اصلی خویش، انقلابی فرهنگی است و از مکتب الهی - توحیدی نشئت گرفته، اخلاق و ارزش‌های معنوی در آن نقش فراگیری دارد. در الگوی ارائه‌شده در گفتمان انقلاب اسلامی ساخت‌های معنویت و مدیریت، اخلاق و سیاست در هم تنیده می‌گردد و موجبات بالندگی تمدن بشری را فراهم می‌سازد. این گفتمان با نقد دنیای غرب مبتنی بر محوریت مادیات و با تکیه بر بنیادها و سنن فکری اسلام و ایران از لزوم همراهی ابعاد مادی و معنوی تمدنی سخن می‌راند. (رهبر، ۱۳۹۰: ۴۲۸ - ۴۲۷)

بنابراین یکی از مصادیق قدرت نرم و همچنین ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی، ترویج چارچوب‌ها و موازین اخلاقی است؛ چراکه در آموزه‌های دین مبین اسلام رابطه اخلاق و قدرت تبیینی نیست و توجه به هر دو ضرورت دارد اما در عین حال، اخلاق را بر سیاست مقدم می‌دارد و جایز نیست یک

امر اخلاقی بازیچه سیاست قرار گیرد. به عبارت دیگر، آنچه از نظر اخلاقی نادرست است، نمی‌تواند از لحاظ سیاسی درست باشد و نتیجه مطلوب بدهد. (عالم، ۱۳۸۱: ۷۴)

پنج. ترویج گفتمان عدالت

یکی از مهم‌ترین عناصر قوام‌بخش هویت انقلاب اسلامی ایران، مسئله عدالت‌طلبی و برقراری عدالت است. در واقع از گفتمان‌های اصلی و هدف غایی انقلاب اسلامی، اجرای عدالت در سطح نظام بین‌الملل است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی تصریح داشته‌اند که «گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است، همه‌چیز ما است، منهای آن جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت». (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۰ / ۸ / ۸۳) از این‌رو نقش‌آفرینی عنصر عدالت را در اغلب اندیشه‌های سیاسی و هنجاری انقلاب اسلامی - که ریشه در فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی دارد - می‌توان ملاحظه نمود. در نتیجه انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن در مقام نظامی الهی - که سرچشمه و مبنای قدرت و حاکمیت خود را منتسب به خدا می‌داند - برای اجرای عدالت نقش مهمی قائل است و این مسئله در اصول مختلف قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

شش. اشاعه فرهنگ خودباوری و اعتماد به نفس

خودباوری، خودآگاهی هویتی و اعتماد به نفس ملت‌های مسلمان از مهم‌ترین تأثیرات انقلاب اسلامی بر حرکت‌های بیداری در جهان اسلام بوده که موجب رشد و توسعه جنبش‌ها گردیده است. به تعبیر دیگر، پدیده انقلاب اسلامی، پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرد. انرژی آزادشده از یک‌سو مردم مسلمان را نسبت به حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و از سوی دیگر طلسم شکست‌ناپذیر بودن غول استبداد و اختاپوس استعمار و امپریالیسم را باطل کرد و این مسئله خود جسارت و اعتماد به نفس را به مسلمانان برگرداند. (خواججه‌سروی، ۱۳۹۲: ۱۵۱)

در مجموع انقلاب اسلامی به‌عنوان عامل، کشورها و ملت‌های فراوانی را به‌عنوان متحرک‌های متأثر، در دو بعد «اندیشه» و «عمل» تحت تأثیر قرارداد و این تأثیر و تأثر - که در قالب الگوسازی انقلاب اسلامی ظهور و بروز یافت - بریده از ریشه‌های تاریخی و زمینه‌های اجتماعی و فکری جوامع اسلامی نیستند و این مسئله، فرصت‌های جدیدی را پیش‌روی جنبش‌ها و جریان‌های مبارز برای آزادی‌خواهی و استقلال قرار داده است.

۲. چالش‌ها

شناخت چالش‌ها به اندازه شناسایی فرصت‌ها از اهمیت کارکردی برخوردار است و یکی از مسائلی که

فراروی هویت‌بخشی انقلاب اسلامی در جهان اسلام قرار دارد، چالش‌ها و آسیب‌هایی است که می‌تواند آینده این حرکت را دچار مخاطره نماید. لذا از لوازم اصلی موفقیت در مسیر نیل به اهداف، تبیین صحیح شرایط موجود و فائق آمدن بر چالش‌هایی است که ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، قومی، سیاسی و استعماری دارد که در ادامه به اهم موارد اشاره می‌شود:

یک. نفوذ و استیلاجویی فرهنگی غرب

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های تمدن غربی برای سیطره بر ملل مسلمان، نفوذ و استیلاجویی فرهنگی است. مبنای اصلی شکل‌گیری این نظریه به آراء و اندیشه‌های ساموئل هانتینگتون باز می‌گردد. این نظریه‌پرداز در نظریات خود بر این مفروضه کلیدی تأکید داشت که حقانیت و مقبولیت یک نظام فرهنگی، در مقایسه با عوامل اقتصادی و سیاسی در تضمین استیلائی یک بازیگر جهانی نقش مهم‌تری دارد. نمایندگان این جریان فکری، استیلا را به اقتضای پیشتازی فرهنگی تفسیر می‌کنند. (بنگرید به: سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۶ - ۲۰۰) لذا تهاجم و گسترش مبادلات فرهنگی، ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد، دیپلماسی فرهنگی در راستای مقابله با فرهنگ دینی و مذهبی ایران و جلوگیری از گسترش آن به سایر ملت‌ها و به‌دنبال آن بسترسازی جهت تسلط در سایر حوزه‌های غیرفرهنگی، از جمله اقدامات در راستای اجرایی نمودن این سیاست است و از آنجاکه هویت فرهنگی انقلاب اسلامی سلطه‌پذیری و سازش با ابرقدرت‌ها را نفی می‌کند، تلاش برای تحریف اصول گفتمانی آن و تبیین آنها در قالب نظریه‌ها و یا الگوهای عملی - که مورد تنفر جامعه مخاطب است - محور اصلی این سیاست را شکل می‌دهد. برای مثال می‌توان به اقدامات صورت‌گرفته در تحریف اصولی چون جهاد، عدالت اسلامی و کرامت انسانی در گفتمان اسلامی و همچنین اقدامات گسترده امریکا ضد جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تحریف تصویر ایران در انظار جامعه جهانی را به‌صورت خاص تحلیل کرد. چنان‌که اسپوزیتو نشان می‌دهد، توسعه مرزهای نفوذ انقلاب اسلامی منجر شد تا گفتمان رقیب لیبرال برای صیانت از هژمونی خود، میزان جذابیت گزاره‌های اسلامی را با تحریف تصویر ایران کاهش دهد. (افتخاری، ۱۳۹۲: ۴۳۲)

دو. نفوذ بیگانگان و ارائه بدیل‌های انحرافی

تجربه حرکت‌های بیداری معاصر در کشورهای اسلامی بیانگر آن است که از مهم‌ترین برنامه‌ها و راهکارهای محافل غربی و بازیگران فرامنطقه‌ای به انحراف کشاندن حرکت ملت‌ها از مسیر اصلی و تغییر در خواسته‌ها و مطالبات اصیل آنان با ترویج مدل‌های حکومتی همسو و سازگار با ایدئولوژی خود و همچنین روی کار آوردن افراد همسو است. آنان با برجسته‌سازی و تبلیغ تقابل و همچنین تهدید دانستن انقلاب

اسلامی ایران به دنبال خنثی‌سازی نقش الگودهی انقلاب اسلامی هستند. به تعبیر مقام معظم رهبری:

آنها می‌کوشند تا بدیل‌های انحرافی گوناگون در پیش پای نهضت و مردم بگذارند. این سناریو می‌تواند پیشنهاد مدل‌های حکومتی و قانون اساسی‌هایی باشد که کشورهای اسلامی را بار دیگر در دام وابستگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به غرب بیفکند و می‌تواند نفوذ میان انقلابیون و تقویت مالی و رسانه‌ای یک جریان نامطمئن و به حاشیه راندن جریان‌های اصیل در انقلاب باشد. (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۶ / ۶ / ۱۳۹۰)

این الگوهای تحمیلی نه تنها کارایی و کارآمدی لازم را برای کشورهای اسلامی ندارد بلکه ترویج آن می‌تواند به افزایش تنش بینجامد. از آنجایی که یکی از مهم‌ترین خواسته‌های مردم، حضور و نقش آرائشان در مدیریت کشور است و از طرفی، پایبند به آموزه‌های دین مبین اسلامند، مناسب‌ترین الگو «نظام مردم‌سالار دینی» است.

سه. ایجاد ناامنی داخلی و اختلاف

از روش‌های دیگر دشمنان برای جلوگیری از پیروزی نهضت‌ها ایجاد هرج و مرج، تروریسم و جنگ داخلی میان پیروان ادیان و قومیت‌ها و قبائل مختلف است.

تهیه و استخدام طرح‌ها و ابزارهای مختلف، تأمین مالی گروه‌های خراب‌کار، ناآرام‌سازی و بی‌ثبات کردن عرصه اجتماعی و درگیر کردن نیروهای نظامی از مهم‌ترین شیوه‌های دخالت است که از نمونه‌های عینی این مفروض می‌توان به ایجاد و حمایت از گروه‌های تکفیری در جهان اسلام نام برد که تلاش نموده‌اند اسلام‌گرایی را در متن این‌گونه جریان‌ها تفسیر نمایند.

چهار. تهاجم تبلیغاتی و رسانه‌ای

جوزف نای استاد دانشکده حکمرانی جان اف. کندی دانشگاه هاروارد که اصطلاح قدرت نرم به نام ایشان به ثبت رسیده است از ترکیب قدرت نرم با قدرت سخت سخن به میان می‌آورد و آن را قدرت هوشمند می‌نامد. از منظر او امریکا باید با کشورهایی همچون ایران که موجب همسویی منافع سایر تهدیدکنندگان منافع ایالات متحده در خاورمیانه می‌شوند هوشمندانه مقابله نماید. (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۲: ۱۹۴)

از مهم‌ترین اقدامات و تاکتیک‌های تهاجم تبلیغاتی و رسانه‌ای می‌توان به بایکوت خبری و انعکاس تحریف‌گونه، تنزل دادن قیام عظیم مردمی در سطح یک اغتشاش و درگیری ناچیز، جلوه دادن انقلاب‌های مردمی به نام امریکا و دموکراسی خواهی و نادیده گرفتن فریاد اسلامی ملت‌ها و تهاجم

تبلیغاتی شدید علیه جمهوری اسلامی مبنی بر القای دخالت ایران به منظور صدور انقلاب اشاره نمود. با عنایت به داده‌های یادشده و تلاش‌های جریان‌های معاند خارجی و داخلی در جهان اسلام، هوشیاری و مقابله فکری - فرهنگی جریان‌های و نخبگان اسلامی برای تبدیل تهدیدها به فرصت امری ضروری است.

د) چشم‌انداز آینده

انقلاب اسلامی با احیای تفکر اسلامی، نقش اسلام و مسلمانان را در عرصه‌های مختلف برجسته ساخت و عنصر هویت اسلامی را به‌عنوان واقعیتی پذیرفته‌شده در برابر هویت جهان‌شمول غرب قرار داد. دستاورد ناشی از قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران، تجلی قیام‌های ملت‌های مسلمان و فروپاشی نظام‌های دیکتاتوری و وابسته خواهد بود و در میان‌مدت، سیر تحولات به سمت استقرار نظم جدیدی مبتنی بر نظام مردم‌سالاری دینی با افزایش تمکین دولتمردان به حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان متمایل خواهد شد. به عبارتی، ساختار سیاسی خاورمیانه از لحاظ ماهوی و نوع بازیگران، به سمت تحول بنیانی در حرکت است، امری که بخشی از آن الهام گرفته از قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران است. از آنجایی که مردم‌سالاری دینی مورد پذیرش جمهوری اسلامی بر دفاع از نقش مردم همراه با حفظ هویت دینی تأکید دارد، بی‌گمان ظرفیت و توانایی بالایی در شکل‌دهی ترجیحات دیگر انسان‌های آزاده خواهد داشت. وجود چندین ویژگی مهم در مفهوم مردم‌سالاری دینی از جمله عدالت، حاکمیت مردم، تأکید بر حقوق مدنی و سیاسی و دسترسی یکسان به قدرت، امکان شکل‌گیری جامعه مدنی، اعتقاد به چرخش قدرت و نخبگان سیاسی، اعمال قدرت در چارچوب قانون، تفکیک قوا و آزادی بیان، باعث شده تا این الگو مضمونی جهان‌شمول داشته باشد و کسانی را حتی فراتر از مرزهای جهان اسلام به خود جذب کند. (هرسیچ، ۱۳۸۹: ۱۷۵)

در کل می‌توان برای رسیدن به یک مردم‌سالاری دینی موفق به دو عامل اصلی در جابجایی قدرت و تحرک اجتماعی یعنی «رأی مردم» و دیگری «دین اسلام» اشاره کرد. بر این اساس ضروری است به‌جای دموکراسی مدنظر نظام‌های لیبرال - دموکراتیک غرب، «مردم‌سالاری دینی» را به‌عنوان بارزترین شاخص این تحولات قلمداد کرد.

در مجموع چشم‌انداز احیای هویت اسلامی در عصر حاضر مثبت ارزیابی می‌شود و در شرایطی که گفتمان‌های رقیب دچار بحران‌های درون‌گفتمانی شده‌اند، ظرفیت بالای فرهنگی - هویتی انقلاب اسلامی در «جهان اسلام» باعث شده که ملت‌های مسلمان با الگوبرداری از تجربه ایران و ایجاد جسارت در بیان خواسته‌های خود، نهضت جدیدی با سه مشخصه «مردمی بودن»، «ضدامریکایی و

ضدصهیونیستی بودن» و «اسلامی بودن» را تشکیل دهند که همه این جنبش‌ها با هدف سرنگونی سکولاریسم و رژیم‌های وابسته ضداسلامی حاکم، تقویت گفتمان مقاومت، افول هژمونی امریکا و گسترش نفوذ ایران، چشم‌انداز مثبتی را برای اسلام‌گرایی نوید می‌دهد.

به نظر می‌رسد روند تحولات بیداری اسلامی در منطقه با تحقق خاورمیانه اسلامی به پیش رود. پیش‌بینی شکل‌گیری خاورمیانه اسلامی براساس قدرت نرم آموزه‌های دینی برای اولین بار توسط مقام معظم رهبری مطرح شد. ایشان در این باره فرموده‌اند:

شکی نیست که براساس حقایقی که خدای متعال تقدیر کرده است، خاورمیانه جدید شکل خواهد گرفت. این خاورمیانه، خاورمیانه اسلامی خواهد بود. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۲ / ۸ / ۱۳۸۳)

بنابراین تعامل هوشمندانه و سازنده گفتمان انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی از الزامات تحقق این مهم به‌شمار می‌رود.

نتیجه

بررسی و تحلیل انقلاب با رویکرد هویتی از مهم‌ترین مسائل جامعه‌شناسی سیاسی است که اندیشمندان در سایه تحولات سیاسی - اجتماعی در مباحث خود از این مسئله سخن گفته‌اند. طرح این موضوع می‌تواند بستر مناسبی برای راهبری مطالعات پیرامون انقلاب اسلامی باشد و دریچه‌های جدیدی را در این مسیر بگشاید.

بر همین اساس آنچه در این پژوهش گذشت با هدف بررسی هویت‌شناسی انقلاب اسلامی مطرح گردید و آنچه مطمح‌نظر بوده است توجه دادن به این نکته اساسی است که وقوع انقلاب اسلامی ایران بازتابی از هویت تاریخی ایرانیان بوده است که در فرآیند مبارزات انقلابی تجلی یافت و در ادامه به حرکتی تأثیرگذار و هویت‌بخش در جهان اسلام تبدیل گردید.

هرچند که از یک قرن و اندی پیش ندای بیداری اسلامی و احیای عظمت از دست رفته آن در جهان اسلام آغاز شد اما بی‌تردید احیاگری و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی یافت و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید. درحقیقت به‌دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران - که حاصل عوامل مختلف داخلی و خارجی از جمله بحران هویت و مشروعیت در رژیم پهلوی بود - الگوی هویتی اسلامی - انسانی شکل گرفت و هویت - که خود از عوامل تفوق و پیروزی انقلاب اسلامی بود - موجب احیای هویت اسلامی در جهان اسلام نیز گشت و ظرفیت الگو شدن انقلاب

اسلامی برای تحولات سایر کشورهای اسلامی را نمایان ساخت، از این رو باید انقلاب اسلامی را از منظر هویتی نگریست که به جریانی تاریخ‌ساز تبدیل شده است.

اشتراکات فرهنگی ایرانیان با مردم کشورهای همسایه، کشورهای جهان اسلام و نیز سایر اقوام و ملت‌ها در قالب اهتمام به ارزش‌های والای انسانی همچون مردم‌سالاری، حقوق بشر و آزاداندیشی، فرصت‌های هویتی مغتنمی را فراهم آورد که بازتاب ظرفیت بالای هویت فرهنگی انقلاب اسلامی تلقی می‌شود.

رخداد انقلاب اسلامی و بازگشت آموزه‌های دینی به حوزه حیات عمومی، موقعیت و جایگاه دین را دچار تحولی عمیق نمود. اصالت بخشیدن به ارزش‌های اسلامی و تلاش برای حاکمیت بخشیدن به این ارزش‌ها به رسالت آرمانی نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد و از آنجاکه ویژگی انحصاری این رخداد ظرفیت بالای فرهنگی و اسلامی آن بود، توانست به‌عنوان موتور محرک خیزش‌های مردمی منطقه در احیای ارزش‌های اسلامی عمل نماید.

پیروزی انقلاب اسلامی و ظرفیت هویت فرهنگی این انقلاب، سر آغاز تزریق امید به کالبد بی‌روح جهان اسلامی بود که آینده خود را تیره‌وتار می‌دید و خود را اسیر و در بند و محتاج غرب یافته بود. انقلاب اسلامی به تعبیر میشل فوکو «یک نه بزرگ به اندیشه و تفکر غربی و به مثابه روح جهان بی‌روح بود». (فوکو، ۱۳۸۷: ۶۵) این رخداد شگرف عزت و هویت اسلامی را در میان ملت‌های منطقه به‌وجود آورد و این احساس هویت نه فقط شیعیان بلکه حتی طرفداران اهل سنت را نیز در بر می‌گرفت؛ چراکه پیام امام خمینی علیه السلام یک پیام فراگیر و جهانی و مبتنی بر آموزه‌های ناب اسلامی بود.

در شرایط حاضر و مرور حوادث به‌وقوع پیوسته در منطقه و جهان متوجه این نکته می‌شویم که جهان اسلام در موقعیت بسیار حساس و سرنوشت‌سازی قرار گرفته و بیداری اسلامی با جوهره هویت‌خواهی اسلامی، حرکت تکاملی خود را آغاز و به رفتار سیاسی تبدیل شده است. حضور اسلام به‌عنوان عنصر تعریف‌کننده اصلی ملت‌های خاورمیانه و از سوی دیگر، شکست و بی‌اعتباری گفتمان‌ها و الگوهای معاصر مدعی و کنش‌گر در صحنه سیاسی، جهت‌گیری اسلامی را به انتخاب طبیعی ملت‌های مسلمان تبدیل کرده است. وقتی این زمینه را با وجود یک سنت بزرگ و نیرومند مبارزه بر مدار فرهنگ دینی در نظر داشته باشیم می‌توانیم دریابیم که چرا اسلام حضور این چنین نیرومند در جنبش‌ها دارد و ظرفیت فرهنگی - هویتی انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری در این بین داشته است.

تأکید این پژوهش بر این نکته بود که ظرفیت‌های فرهنگی - هویتی انقلاب اسلامی ایران باعث شد که ملت‌های مسلمان (حتی اهل سنت که قائل به قیام علیه حاکم نبودند) با الگوبرداری از این تجربه

گران‌سنگ، نهضت‌های جدیدی را شکل دهند که نویدبخش شکل‌گیری تمدن درخشان اسلامی در دوره معاصر خواهد بود. از این‌رو آینده حرکت‌های اسلامی خواه ناخواه با آینده انقلاب اسلامی پیوندی عمیق پیدا نموده است و مهم‌ترین عامل در تعیین جهت‌گیری آینده، ماهیت هویت فرهنگی انقلاب اسلامی است و به تعبیر مقام معظم رهبری «جمهوری اسلامی مادر بیداری و حرکت اسلامی در منطقه است و ملت‌های مسلمان، بازیابی هویت خود را در ایستادگی و مقاومت ایران می‌بینند». (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۹۰) و چنانچه جمهوری اسلامی بتواند با عبور از فشارها و مشکلات، نظامی کارآمد در تمام زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را ارائه نماید و گفتمان خود را تحکیم بخشد، قطعاً همچنان الگو و پیشرو در جهان اسلام خواهد بود. ان‌شاءالله

منابع و ماخذ

۱. ابراهیمی، شهروز و علی‌اصغر ستوده، ۱۳۹۲، «امکان‌سنجی الگودهی انقلاب اسلامی به جنبش‌ها»، *دائرة‌المعارف جنبش‌های اسلامی*، به کوشش محمدرضا حاتمی و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
۲. اخوان مفرد، حمید، ۱۳۸۱، *ایدئولوژی انقلاب ایران*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۳. اسماعیلی، حمیدرضا، ۱۳۸۶، *دین و سیاست*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. افتخاری، اصغر، ۱۳۹۲، «کالبدشکافی نظری اسلام هراسی»، *دائرة‌المعارف جنبش‌های اسلامی*، به کوشش محمدرضا حاتمی و مرتضی بحرانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۵. الگار، حامد، ۱۳۶۰، *انقلاب اسلامی ایران*، م حسن چیذری، فواید شاکری، تهران، قلم.
۶. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۷. بهروز لک، غلامرضا، ۱۳۸۶، *جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. پوراحمدی، حسین، ۱۳۸۶، *انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در بازتاب فرآیند جهانی‌شدن*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۹. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۴، *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک.

۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۳، *بیانات در دیدار دانشجویان* (۱۳۸۳/۸/۱۰).
۱۱. _____، ۱۳۹۳، *بیانات در دیدار شاعران* (۱۳۹۳/۴/۲۱).
۱۲. _____، ۱۳۹۰ الف، *بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی*.
۱۳. _____، ۱۳۹۰ ب، *بیانات دیدار فرماندهان نیروی هوایی ارتش*.
۱۴. خواجه‌سروی، غلامرضا، ۱۳۹۲، «وجوه تشابه و تمایز انقلاب اسلامی ایران با بیداری اسلامی»، *دائرةالمعارف جنبش‌های اسلامی*، به کوشش محمد رضا حاتمی و مرتضی بحرانی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۵. دکمچیان، هریر، ۱۳۸۳، *اسلام در انقلاب جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان غرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
۱۶. دهقانی، حمید، ۱۳۸۶، *پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات مدین.
۱۷. رهبر، عباسعلی، ۱۳۹۰، «ابعاد معنوی تمدنی انقلاب اسلامی»، *آفاق تمدنی انقلاب اسلامی*، به کوشش جلال درخشه، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۸. زهیری، علیرضا، ۱۳۸۹، *جمهوری اسلامی و مسئله هویت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. سیاهپوش، امیر و مصطفی ملکوتیان، ۱۳۹۶، *چیستی انقلاب از منظر آیت‌الله خامنه‌ای*، فصلنامه *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۴۹.
۲۰. سیف‌زاده، حسین، ۱۳۸۸، *نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبات و کارآمدی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۲۱. الطایی، علی، ۱۳۷۸، *بحران هویت قومی در ایران*، تهران، شادگان.
۲۲. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۱، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، چ نهم.
۲۳. عیوضی، محمدرحیم و محمدجواد هراتی، ۱۳۹۰، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*، قم، دفتر نشر معارف.
۲۴. فوکو، میشل، ۱۳۸۷، *ایران روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران، نشر نی.
۲۵. قانع بصیری، محسن، ۱۳۷۷، «انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ»، تهران، فکر نو، ش اول.
۲۶. کولایی، الهه، ۱۳۸۶، «سیر هویت ملی در ایران»، *هویت در ایران*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و علوم اجتماعی.

۲۷. گیتی‌پور، شهروز، ۱۳۹۲، «اسلام سیاسی: تحلیل زمینه‌گرا»، *دائرةالمعارف جنبش‌های اسلامی*، به کوشش محمدرضا حاتمی و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۸. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۴، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۲، ص ۸۴-۵۱.
۲۹. موثقی، احمد، ۱۳۷۸، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سمت.
۳۰. نظری، علی اشرف، ۱۳۹۲، «جنبش‌ها و تشکل‌های اسلامی در اروپا»، *دائرةالمعارف جنبش‌های اسلامی*، به کوشش محمدرضا حاتمی و مرتضی بحرانی، تهران.
۳۱. هرسیج، حسین، ۱۳۸۹، «تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ش ۳، ص ۱۷۹-۱۳۶.
۳۲. هنری لطیف‌پور، یدالله، ۱۳۸۰، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۳. ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۹۰، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، وزارت امور خارجه.

